

طرح خاورمیانه بزرگ و تغییر مرزها

نویسنده: سالار سیف الدینی

● درآمد:

پروژه موسوم به خاورمیانه بزرگ بخشی از برنامه ای بزرگتر به نام "طرح برای یک قرن جدید آمریکایی" (1) می باشد. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که این طرح به منزله ی مانیفست تاریخی محافظه کاران آمریکایی می باشد. بر اساس این طرح ارتش امریکا برای انجام مسئولیت های محوله بسیار کوچکتر از حد انتظار است. برای همین منظور ارتش امریکا بایستی گسترش پیدا کند تا بتواند توانایی حضور در همه نقاط جهان را پیدا کند. یکی دیگر از فازهای مهم این طرح مسئله تامین انرژی ایالات متحده است. به همین منظور طرح خاورمیانه بزرگ بر اساس تکه تکه کردن کشورهای بزرگ منطقه یا تغییر رژیم های سیاسی آن ها تدوین شده است. هر چند اجرای این طرح در قالب برنامه ی طرح برای یک قرن جدید آمریکایی به نومحافظه کاران آمریکایی نسبت داده می شود که هم اکنون کاخ سفید را ترک گفته اند ولی باید دانست موسساتی و تئوری پردازانی که این برنامه ها را پیش بینی کرده اند و همچنین سرمایه دارانی که از آن حمایت می کنند (مافیای سیاست جهانی) هنوز دلبستگی فراوانی به اجرای این طرح در نیم سده آینده دارند.

متأسفانه شمار مقالات پژوهشی و کتاب های منتشر شده در کشور ما پیرامون طرح خاورمیانه بزرگ به قدری اندک است که امکان دسترسی به آن ها برای همگان میسر نبوده و اندک شمارند کسانی که پیرامون شناسایی این طرح خطرناک - که برای کشور ما باید به منزله دسیسه ای تلقی گردد - تلاش نموده اند.

تلاش و خواسته ی این نوشتار بازشناسی طرح خاورمیانه بزرگ، بازشناسایی نهادها، افراد و موسسات پژوهشی پشتیبان این طرح، اهداف طرح خاورمیانه بزرگ و در نهایت اقدامات عملی انجام شده در چارچوب همین برنامه در مورد کشور ما می باشد.

● فایده بحث:

بنا بر داده های رسمی نزدیک به هفتاد درصد انرژی مصرفی ایالات متحده امریکا تا سال 2025 باید از ناحیه خاورمیانه تامین شود. این وابستگی عظیم انرژی امریکا به منطقه مزبور کاخ سفید و تنوریسن های امریکایی را وادار کرده است تا جایی که می توانند در اندیشه بیمه کردن این ناحیه به سود سیاست های امریکا باشند.

خاورمیانه از دو بخش عمده خاورمیانه عربی و غیر عربی تشکیل یافته است. خاورمیانه عربی از دیر باز و از بدو تاسیس کشورهای عربی (پس از جنگ جهانی نخست) در زیر سیطره انگلستان و امریکا بوده است و این دولتها همواره توانسته اند تا کنون نظرات خود را به شیخ ها و دولت های عرب تحمیل کنند. خاورمیانه غیر عربی نیز شامل ایران، ترکیه، کشورهای جدا شده از شوروی سابق و... می باشد. در میان این کشورها نیز دو کشور ایران و ترکیه جزو کشورهای قدرتمند به شمار می روند که تا حد زیادی توان مقابله با خواست های غرب و اتخاذ سیاست های مستقل را دارا هستند.

اما ایران به دو دلیل عمده بیش از ترکیه در هدف سیاست های خاورمیانه بزرگ قرار گرفته است. یکم به دلیل در اختیار داشتن ساحل نیمروزی (جنوبی) دریای مازندران یعنی یکی از بزرگ ترین منابع نفتی و هیدروکربنی جهان و دیگری به علت ناهمسویی حکومت ایران با سیاست های غرب و امریکا و دشمنی با اسرائیل.

خاورمیانه بزرگ رد صدد است با تکه تکه کردن کشورهای بزرگ و قدرتمند منطقه از جمله ایران، دولت های بی ثبات، وابسته و ناتوان در نواحی حساسی چون سواحل دریای مازندران و خلیج فارس و ناحیه بصره به وجود آورد. شیوه ایجاد این بی ثباتی در این ایران از سوی غربی ها تقسیم ایران به کشورها و مناطق کوچک با استفاده از گونه گونی قومی که خود حاصل گسترده گی کشور و ناهموازی های جغرافیایی است، می باشد.

از این چشم انداز استقلال و تمامیت ایران به صورت مستقیم و جدی به وسیله طرح خاورمیانه بزرگ و مدل های مشابه آن مورد تهدید است. به همین جهت بایستی برنامه ها و دسیسه هایی اینچنینی از سوی کارشناسان ایرانی به خوبی شناسایی شده و سیاست های پدافندی و پیشگیرانه ی متناسب از سوی دولتمردان ایران در پیش گرفته شود.

● هدف ایالات متحده از طرح خاورمیانه بزرگ :

یکی از شخصیت های مهم حزب سبزهای فرانسه در مورد پروژه خاورمیانه بزرگ گفته است که این طرح خطرناک در لباس و آرایش زیبایی از آزادی و دموکراسی به جهان ارائه شده ولی هدفی جز کنترل و در اختیار گرفتن منابع و لوله های نفتی ندارد. در واقع منطقه خاورمیانه که از کشورها، ملت ها، زبان و فرهنگ های مختلف تشکیل شده است انرژی کره زمین را در حال حاضر تامین می کند ولی خود منطقه فقیر و محروم به شمار می رود.

طرح خاورمیانه بزرگ حاصل پیش بینی اقتصاددانان امریکایی و کارشناسان نفتی این کشور در مورد آینده جهان، میزان انرژی مصرفی در 20 سال آینده، جمعیت جهان و سرنوشت ابرقدرتی امریکا است. طراحان پروژه یک قرن جدید امریکایی در صدد هستند تا ابرقدرتی این کشور را در دهه های آینده نیز تضمین نمایند. ولی این مورد نیز بدون پیش بینی وضعیت آینده و برنامه ریزی میسر شدنی نیست.

ایالات متحده چگونه می تواند جهان را همواره در کنترل خود داشته باشد در حالی که تا سال 2025 هفتاد و یک درصد نفت امریکا و 68 درصد انرژی مصرفی اروپا از خارج تامین خواهد شد. امریکا چگونه می خواهد جهان را با وجود این اندازه وابستگی به جهان خارج خود اداره کند؟ در حالی که طبق پیش بینی اقتصاددانان امریکایی تا سال 2030 نیاز سالانه امریکا به انرژی هر سال بیش از یک و نیم درصد افزایش خواهد یافت و کار به جایی خواهد رسید که ایالات متحده بایستی در سال 2029 برای واردات نفت 150 میلیارد دلار پرداخت کند! جمعیت امریکا پنج درصد کل جمعیت جهان را تشکیل می دهد ولی همین کشور چهل درصد درآمد جهان را در اختیار گرفته است...! با این کیفیات امریکا تلاش دارد به جای این که مجبور باشد انرژی خود از بیرون تامین کند، مرزهای خود را تا جایی گسترش دهد که مرزهای خاورمیانه (انبار انرژی جهان) درون مرزهای نفوذی اش قرار بگیرد. طرح خاورمیانه بزرگ با چنین هدفی از سوی کسانی چون دونالد رامسفلد، پل ولفویتز، دیک چینی، ریچارد پرل، که همگی شاگردان مکتب بروس جکسون - سرمایه دار و سیاست گذار امریکایی - به شمار می روند تنظیم شد. امریکا در سال 2004 در اجلاس کشورهای گروه هشت (کشورهای صنعتی و روسیه) این طرح را به کشورهای عضو رسماً ارائه کرده و خواستار بررسی آن از سوی دولت ها و همسویی آنان با دولت امریکا شد.

مجله " نیروهای مسلح امریکا " (2) وابسته به پنتاگون در مقاله ای به قلم رالف پترس با نام "مرزهای خونین" بیان داشت که استقرار دموکراسی در جهان بدون تغییر مرزهای خاورمیانه امکان پذیر نیست. نویسنده این مقاله که یکی از استراتژیست های معروف نظامی وابسته به نئوکان ها می باشد آشکارا می نویسد : برای گسترش دموکراسی و از میان بردن ریشه های تروریسم باید مرزهای خاورمیانه بار دیگر تعیین شود! انتشار چنین مقاله در نشریه نزدیک به پنتاگون حکایت از جدیت چنین طرّحی دارد اما نویسنده به این حقیقت اشاره ندارد که از بین بردن تروریسم چه ملازمه ای با تغییر مرزها دارد؟ و چرا امریکا مجبور است برای مقابله یا تروریسم کشورها را نابود کند؟

● بنیادها و افراد همسو :

در ارتباط با طرح خاورمیانه بزرگ نهادها،وزارتخانه ها و سازمان ها و افراد گوناگون و گسترده ای درگیر هستند و هر یک از نهادها اعم از دولتی یا نیمه دولتی ،امنیتی یا سیاسی و افراد و نویسندگان ،نظریه پردازان و افراد خریداری شده یا فریب داده شده بخشی از زمینه ها و پیش نیازهای این برنامه را تامین می کنند که در ادامه به بررسی اجمالی و گذرای بخشی از آنها پرداخته می شود.

الف) بنیاد پژوهش های سیاسی « امریکن اینترپرایز » که دیک چینی یکی از شناخته شده ترین چهره های وابسته به آن است از عمده ترین نهادهای تحقیقاتی است که تا کنون بررسی های زیادی را پیرامون کشورهای خاورمیانه و به ویژه قفقاز انجام داده است.نتایج این بررسی ها عمدتاً بر حول محور تقویت سیاست های قومی و ایجاد تنش های قومی در قفقاز،ایران و ... بوده است.موسسه ی امریکن اینترپرایز در سال 1943 در در واشینگتن دی سی دایر شد و زیر لوای نام هایی چون گسترش دموکراسی و آزادی اقدام به ارائه ی انگاره ها و دستور کار ها می نماید.در زمان حکومت جورج دبلیو بوش نیمی از پرسنل عالی رتبه دولت بوش با این بنیاد همکاری می کردند.کسانی همچون پل لوفویئیس (معاون وقت پنتاگون) مایکل لدین (تئوریسین و مشاور خارجی در دولت های امریکا با گرایش های شدید ضد ایرانی) ریچارد پرل،جیمز وولسی (رئیس اسبق سیا) و بسیاری دیگر از سیاست گزاران امریکایی در این بنیاد فعالیت کرده و سیاست های خاورمیانه دولت های محافظه کار امریکا را طرح ریزی می کنند.

همین تیم پروژه ی "طرح برای یک قرن جدید آمریکایی" را برای دولت بوش تنظیم کرد و در بعد رسانه ای شبکه ها و مجلاتی چون فاکس نیوز، نشنال رویو، نیو پابلیک، ویکلی استاندارد و چندین هفته نامه و فصل نامه و موسسه تحقیقاتی دیگر در مدار فکری آن قرار گرفته اند.

در این حلقه فکری کسانی چون لئو اشتراوس (فیلسوف سیاسی یهودی-آلمانی) با همکاری هانا آرنت، در دانشگاه شیکاگو قرار دارند و از نظر فلسفه ی سیاسی نئوکان های امریکایی را تقویت می کنند. اندیشه اشتراوسی بر این پایه فکری بنا نهاده شده است که دموکراسی غربی با الهام از اندیشه های یونانی و تقسیم گیتی به خیر و شر نجات دهنده جهان می باشد. بنا بر این یا باید دموکراسی غرب بر جهان غلبه کند و یا جهان در حالت بی روحی و بربریت باقی خواهند ماند. بنا بر این دموکراسی غربی حتی اگر لازم باشد باید به زور اسلحه در کشورهای جهان حاکمیت یابد.

البته لازم به یادآوری است که در مرحله عمل، پیاده کردن دموکراسی و آزادی از سوی سیاستمداران پیرو این فلسفه سیاسی بایستی در راستای سیاست های امریکا و با در نظر گرفتن منافع بلند مدت و میان مدت این دولت باشد. جمله معروف رامسفلد در مورد این که هرگونه اقدام به جنگ اتمی باید با در نظر گرفتن سیاست های امریکا و امنیت اسرائیل باشد به صورتی شیوا گویای نیات درونی سیاستمداران نئو محافظه کار امریکایی می باشد.

ب) اسپانسر های جنبش لیبرال: بروس جکسون و جرج سروس دو تن از سیاست گذاران و سرمایه داران بزرگ امریکایی هستند که هر کدام به نوعی سعی دارند با توجه به منافع امریکا و با استفاده از سرمایه های کلان خویش جهان را دستخوش دگر دیسی های مطلوب خود کنند. این دو با به راه انداختن انقلاب های رنگی و مخملی در آسیا و شرق اروپا موازنه قدرت را در برخی از کشورها به سود امریکا تغییر داده اند و در مورد کشورهای چینی ایران و ترکیه مدل تنشهای قومی (مشابه آنچه که در بالکان گذشت) را بررسی می کنند.

بروس جکسون با به راه انداختن جنگ های منطقه ای در آسیا و آفریقا سود کلانی را نصیب کارخانه های اسلحه سازی به ویژه کمپانی "لاکهید-مارتین" که (یکی از معاونین و سهامداران آن به شمار می رود) نموده است. نقش بروس جکسون در به راه انداختن جنگ اخیر عراق و مقابله با حرکت ضد حمله نظامی شیراک و شرودر نیز چیزی نبوده که بتوان به سرعت از کنار آن گذشت. بروس جکسون با همراه ساختن برخی کشورهای اروپای شرقی با ایالات متحده و گرفتن موافقت ده

کشور اروپایی، جبهه ائتلافی امریکا در حمله به عراق را تکمیل کرد. نکته حایز اهمیت دیگر در مورد جکسون سهامداری و سمت وی در کمپانی لاکهید – مارتین است. شرکتی که بزرگ ترین طرف قرارداد وزارت دفاع امریکا بوده و عرضه کننده خدمات نظامی و سیستمهای امنیتی به دولت امریکا و دولت فدرال است. لاکهید مارتین سود سرشاری از جنگ در عراق برده است و هشتاد درصد از نیازهای نظامی و دفاعی پنتاگون را تامین می کند. رسانه های امریکایی فاش کرده اند که این شرکت تنها در سال 2002 قراردادی به میزان هفده میلیارد دلار با وزارت دفاع امریکا داشته است...!

بروس جکسون در سالهای اخیر بیشترین فعالیت خود را بر کشورهای آسیای میانه و قفقاز و بطور خاص دریای مازندران متوجه کرده است. که این موضوع با توجه به پیشینه و میزان نفوذ او در جهان به خودی خود باید زنگ خطری برای ایران و کارشناسان وزارت امور خارجه تلقی شود.

جرج سروس (سرمایه دار یهودی-مجاری) نیز از دیگر چهره های امریکایی به شمار می رود که با وجود نزدیکی به لیبرال ها و دموکرات های امریکایی و مخالفت با جرج بوش در عرصه سیاست خارجی و خاورمیانه ای با نئوکان ها همراه است. نشریاتی غربی سروس را بزرگ ترین سیاستمدار پولساز امریکایی می دانند و نشریه فوربس ثروت وی را در سال 2002 بالغ بر 885 میلیارد دلار دانسته. بیشتر کارشناسان سیاسی جهان، انقلاب های رنگی را در جمهوری های سابق روسیه متوجه سروس و بنیادهای وابسته به آن میدانند. همچنین مهاتیر محمد در جریان بحران اقتصادی جنوب شرق آسیا انگشت اتهام را به صورت مستقیم متوجه وی نمود.

بنیاد جامعه باز و بنیاد سروس از جمله موسساتی هستند که در بیشتر کشورهای جهان به ویژه آسیا به فعالیت های آشکار و مخفی می پردازند و زیر نقاب شعارهای چون دموکراسی، آزادی، پلورالیسم، جامعه آزاد و... مخالفین رژیم های سیاسی منطقه را به سود سیاست های استعماری امریکا سازماندهی می کنند.

در حال حاضر بنیاد سروس یکی از بزرگ ترین نهادهای غیر سیاسی است که جنبشهای قومی و تجزیه طلبانه را در ترکیه و ایران کانالیزه کرده و از این حرکت ها حمایت مالی، سیاسی می نماید. از لحاظ تئوریک نیز همین بنیادها با تئوریزه کردن گفتمان های قومی از طریق خالی کردن دموکراسی و آزادی از محتوای راستین و جایگزینی اهداف ضد ملی به جای آنها، لباسی از دموکراسی و حقوق بشر بر تن تجزیه طلبی و جنگ قومیت ها در منطقه می پوشانند.

در این بنیادها بر روی تیره ها و اقوام ایرانی مطالعات گسترده ای صورت می گیرد، ظرفیت ها و تاریخچه ی هر یک و رابطه قومیت ها با یکدیگر به دقت بررسی می شود. نقاط قوت و ضعف هر کدام، جهش ها و سهم سیاسی شان در تاریخ ایران موشکافی می گردد و در نهایت برای هر کدام برنامه ای ساماندهی می شود. گاهی تلاش می کنند از خرده فرهنگ های ایران، فرهنگ مستقلی تصویر کنند و سپس نام "قوم" یا "خلق" بر آن می نهند. نویسندگان وابسته یا مرتبط با این گونه بنگاه ها مامور می شوند تاریخ مستقلی برای هر قوم بنویسند و سرنوشت آن را جدا از سایرین بنمایانند. آنگاه است که اندک اندک از واژه "ملت" برای تیره ها و گویندگان یک لهجه استفاده می شود تا زمینه برای تنش های درونی میان ایرانیان در سالها و بلکه دهه های آینده آماده شود.

نوشته های تحریف شده و جهت دار برندا شفر (استادیار دانشگاه تل آویو و از کارمندان بنیاد سروس) با موضوع برادری و مرزها در ایران (3) از جمله اقدامات آشکار موسسه سروس در تئوریزه کردن جنگ قومیتی در ایران بوده است. این کتاب از سوی افراد وابسته به جرج سروس در ایران با نام مستعار ترجمه، چاپ و به صورت رایگان توزیع گردید.

هم اکنون بنیاد سروس در جمهوری به اصطلاح آذربایجان به شدت فعال بوده و از حامیان عمده طرح خاورمیانه بزرگ می باشد. همه ساله به دهها تن از فعالین گروه های قومی در این بنیادها (مستقر در ترکیه و به اصطلاح جمهوری آذربایجان) آموزش های در مورد براندازی های نرم، انقلاب مخملی و... داده شده به ایران فرستاده می شوند و یا از طریق اینترنت با این نهادها و افراد هماهنگ می گردند.

ج) موسسات و بنیادهای آلمانی: موسسات و بنیادهای به ظاهر موقوفه آلمانی. مستقر در اقلیم کردستان و ترکیه به عنوان یکی از بازوهای حامی طرح خاورمیانه بزرگ، تلاش دارند در صورت تحقق چنین پروژه ای منافع آلمان را در بازی سیاسی تامین کنند. این بنیادها با حمایت از گروه های سیاسی کرد در شمال عراق و ترکیه و حمایت از احزاب سیاسی ترک و طرفدار سرکوب کردها هم بر شدت بحران می افزایند و هم میزان وابستگی کردها به خود را افزایش می دهند زیرا این وابستگی متضمن نفوذ دولت آلمان در میان کردها خواهد بود.

لازم به یادآوری است که جایگاه ترکیه در طرح خاورمیانه بزرگ همچون ایران جایگاهی است نگران کننده. چرا که بر اساس این طرح ترکیه به سه قسمت تقسیم می شود و ناحیه جنوب شرق (کرد نشین) و شمال شرق (زمین هایی که ارمنه در

مورد آن ادعا دارد) از این کشور جدا خواهند شد. علاوه بر این اظهارات رجب طیب اردوغان پس از دیدار با جرج بوش در کاخ سفید در سال 2004 مبنی بر حمایت دولت ترکیه از این طرح، نگرانی هایی را در میان محافل ترکیه بر انگیزته است.

بنابراین آلمان نیز تلاش دارد با نفوذ در این کشور همچون امریکا از منابع انرژی شمال عراق بهره کافی را ببرد. (4)

• ایران و پروژه خاورمیانه بزرگ:

پروژه خاورمیانه بزرگ در برگیرنده سرزمین های حفاصل شمال افریقا تا مغولستان می باشد. اما شاه بیت این طرح در مورد کشورهای کناره دریای پارس و دریای مازندران تحقق می یابد. سرزمین هایی که منبع انرژی جهان امروز هستند. سرزمین هایی که در حاشیه آن مردمان شیعه مذهب و ایرانی زندگی می کنند و به طور خلاصه سرزمین هایی که در گستره ی مرزهای پیشین ایران تا پیش از انعقاد قرارداد استعماری گلستان قرار گرفته اند. به زبان دیگر پروژه خاورمیانه بزرگ درون مرزهای ایران تاریخی و فرهنگی قرار گرفته است و حتی در صورتی که مرزهای ایران سیاسی (ایران مرکزی) را مورد تهدید قرار نمی داد، به طور یقین منافع حیاتی ایران را در منطقه تهدید می کرد.

تقریباً قدرت بزرگ به تکه های کوچک تر؛ ایران در منطقه موسوم به خاورمیانه (که تا دوپست سال پیش بر نیمی از آن تسلط داشت) کشوری قدیمی به شمار می رود و در واقع صاحبخانه آن است. ایالات متحده نمی تواند هیچ طرحی را در این منطقه بدون کسب رضایت دولت ها و حکومت های حاکم بر ایران پیش ببرد، همانطور که تا کنون در عراق، فلسطین، افغانستان و... ناکام بوده است. از این منظر اندیشه از میان برداشتن این قدرت منطقه ای همواره برای سیاست گذاران تندرو امریکایی جذاب بوده است، از طرفی اسرائیل نیز به عنوان یک اقدام انتقام جویانه نسبت به ایجاد جنگ داخلی در ایران و تحریک قومیت ها دلبستگی دارد. از این روست که سرویس های اطلاعاتی این کشور در کنار سیا، ام. آی. 6 و میت در تحریک ایرانیان برای ایجاد تنش های قومی و داشتن گرایش های منطقه ای نقش قابل توجهی دارند.

اما به جرات می‌توان گفت که در ایران هیچگاه به خودی خود تنش قومی رخ نمی‌دهد. زیرا در هیچیک از ادوار تاریخ ایران به ویژه تاریخ همروزگار چنین اتفاقی رخ نداده است. وجود ریشه‌های نژادی و زبانی و فرهنگی مشترک در میان ایرانیان از دیرباز تا کنون مانع بزرگی در برابر این پدیده است.

ملت ایران از تیره‌ها یا اقوام چندی تشکیل شده است که هر کدام دارای خرده فرهنگ‌های ویژه خود هستند اما باید میان مفهوم قومیت و ملیت تفکیک قائل شد. قوم واژه‌ای است ناظر به فرهنگ یک گروه ولی ملت دارای بار سیاسی است و با وجود دولت و سرزمین خاص معنا پیدا می‌کند. مهمتر این که نسبت قوم به ملت همچون نسبت شاخه است به درخت. اما آمیزش معانی و عدم شناسایی (تعریف) درست از واژه‌ها که به عمد صورت می‌گیرد ابزار عمده‌ی کسانی است که بر طبل مسائل قومی می‌کوبند.

عدم وجود زمینه اجتماعی برای تنش‌های قومی در ایران باعث می‌شود که دست‌هایی که مأمور به اجرای مرحله به مرحله پروژه خاورمیانه بزرگ هستند به یکسری اقدامات فرهنگی دست بیازند. در نتیجه ایجاد گروه‌های قومی، مسلح کردن آنها یا کمک‌های مالی و تبلیغاتی و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه بر روی آن دسته از نیروهای اپوزیسیون که دارای گرایش‌های قومی و قبیله‌ای می‌باشند در همین چارچوب قابل بررسی و ارزیابی است.

● **حمایت‌های سیاسی و مالی آمریکا از گروه‌های قومی در ایران:** بحث پشتیبانی مالی و سیاسی و تئوریک بیگانگان از گروهک‌های متحجر قوم‌گرا و منطقه‌گرا در ایران چیزی نیست که نتوان آن را به آسانی اثبات کرد. مقامات بلند پایه امریکایی بارها و بارها در سخنان خود بر این موضوع تاکید کرده‌اند که در صدد هستند ایران را از درون متلاشی کنند و به کشور‌های کوچکتر تقسیم نمایند. دلایل این موضوع از دیدگاه امریکایی نیز در سطور بالا به صورت اجمالی ذکر شد.

حمایت‌های پشت پرده بیگانگان از افراد و دسته‌های تجزیه طلب در فاز تئوریک نیز به اندازه حمایت مالی و سیاسی وجود دارد. تا جایی که در بنیادهای مطالعاتی ریز و درشت وابسته به حامیان و طراحان طرح خاورمیانه بزرگ، گفتمان‌های قوم‌گرایی، تجزیه طلبی و فدرالیسم، تئوریزه شده و از راه‌های گوناگون برای نشر و گسترش به درون مرز فرستاده

می‌شود. استفاده از گفتمان‌های مدرن و امروزی و تلفیق آن با قوم‌گرایی رایج‌ترین و زیرکانه‌ترین شیوه برای این کار است. تئوریسن‌های "سروسی" با به کارگیری گفتمان‌هایی چون آزادی، پلورالیسم از هر نوع به ویژه قومیتی، حقوق بشر، زبان مادری، آزادی انتخاب و ... و بکار بردن مقدماتی نیم درست و نیم معیوب به نتایجی کاملاً نادرست و معیوب می‌رسند که به هیچ روی رنگی از واقعیت را دارا نیستند.

همانطور که گفته شد رویارویی جمهوری اسلامی با غرب به ویژه اسرائیل و آمریکا و نیز تاکید ایران بر حق استفاده اش از انرژی هسته‌ای و بسیاری دیگر از مسائل باعث شده است تا سیاست‌گذاران آمریکایی از مدل‌های گوناگونی برای ضربه زدن به حکومت ایران و به تبع آن کشور ایران استفاده نمایند. در زمان حکومت نوح محفوظ کاران گزینه اختلاف‌های قومی و استفاده از به اصطلاح تکثر قومی در ایران مورد توجه دولت بوش و کارگزاران آن قرار گرفت. در همین راستا برخی نهادهای امنیتی وابسته به دولت آمریکا پژوهش‌هایی را به سفارش دولت در مورد اقوام ایرانی و ظرفیت‌های هر یک انجام دادند و به دنبال آن مقالات و نوشته‌های تئوریسن‌های آمریکایی در نشریات نوح محفوظ کار به چاپ رسید که هر یک را می‌توان به گونه‌ای گویای وضعیت وخیم و تهدیدات جدید برای تمامیت ارضی ایران تلقی کرد.

نشریه "ویکلی استاندارد" از مدافعان طرح خاورمیانه بزرگ و نزدیک به جناح معروف به بازهای در حزب جمهوری خواه در مقاله‌ای به قلم توماس مک ایندی (معاون ستاد هوایی هوایی آمریکا) در مورد مدل حمله احتمالی آمریکا به ایران این گونه ابراز نظر می‌کند: «عملیات گسترده نظامی به همراه عملیات پنهان از ناراضیان داخلی همانطور که در افغانستان اجرا شد می‌تواند با استفاده از گروه‌های قومی غیرفارسی [زبان] برای سرنگونی رژیم طرح ریزی شود.» (5)

مایکل روبین از هواداران تغییر مرزها در خاورمیانه در نشریه اورشلیم پست در سال 2007 پیرامون استفاده از گروه‌های تجزیه طلب برای سرنگونی رژیم ایران چنین می‌نویسد: «اگر دولت بوش اراده سیاسی مبتنی بر پیگیری جنگ علیه تروریست‌ها و طرفدارانشان را داشته باشد می‌توان حکومت دینی ایران را ساقط کرد و با حمایت از گروه‌های آذری و کرد در ایران و حمله گسترده نظامی، تهران شکست خواهد خورد.» (6)

استفاده آمریکا از گروه‌های دست‌آموز مسلح در نواحی مرزی ایران که هر روز گروهی از مرزداران کشورمان به شهادت می‌رسانند و اقدام به بمب‌گذاری در شهرها و یا بستن جاده‌های بین شهری می‌کنند چیزی نیست که از نظرها دور

مانده باشد. چرا که هم سرکرده این گروه‌ها (در جنوب شرق و شمال غرب) به این حقیقت اذعان دارند و هم مقامات امریکایی گاه و بیگاه به این موضوع به عنوان یک اهرم فشار علیه ایران اشاره می‌کنند.

فردی موسوم به حاج احمدی از سرکرده های گروه تروریستی پژاک که در سال 1990 تاسیس شده است در یکی از سفرهای خود (آگوست 2006) به ایالات متحده در گفتگو با واشنگتن تایمز هدف از این مسافرت را دریافت کمک های مالی، سیاسی و نظامی از دولت امریکا برای سرنگونی حکومت ایران عنوان کرده و متعاقب آن افسران امریکایی برای آموزش نیروهای پژاک در شمال عراق وارد اردوگاه های این سازمان شدند. دوربین خبرنگار تلویزیون ای. آر. دی آلمان نیز به هنگام تهیه خبر از اردوگاه های پژاک به حضور نظامیان و افسران امریکایی در این کمپ ها اشاره نمود و سرکرده ی پژاک نیز در همان مصاحبه حضور گروهش در عراق را امتیازی برای امریکا دانست.

"سیمور هرش" در مقاله ای با عنوان "عملکرد بعدی" در نشریه نیویورکر به نوع استفاده امریکا و متحدانش از این گروه‌ها اشاره کرده و به صورت گویا به وابستگی سازمان های قومگرا و هدف از تاسیس آن ها پرداخته است. «در شش ماه گذشته اسرائیل و امریکا به گسترش حمایت خود از پژاک شدت بخشیده اند. این گروه اخیرا یورش هایی به درون مرزهای ایران انجام داده است. یکی از مشاوران دولت امریکا که ارتباط نزدیکی با پنتاگون دارد به من گفت: ...پنتاگون روابط پنهانی را با گروه های قومی آذری، کرد و بلوچ برقرار کرده است و آن ها به افزایش اقدامات برای تحلیل بردن اقتدار دولت ایران در نواحی شمال غربی و جنوب شرقی ترغیب کرده است. اسرائیل حتی به گروه های کردی آموزش و تجهیزات نظامی ارائه می کند. این گروه های کردی همچنین فهرستی از اهدافی که در ایران باید مورد حمله قرار بگیرد را از سوی اسرائیل در چارچوب منافع امریکا دریافت کرده اند.» (7)

در مورد حمایت واشینگتن از گروه موسوم به جندالله نیز شبکه ان.بی.سی در ماه می 2007 اعلام کرد که این گروه مستقر در پاکستان به تشویق سیا در نواحی مرزی ایران اقدام به خرابکاری می کنند.

□ **پروژه خاورمیانه بزرگ و کشورهای همسایه ایران:** بی شک ایالات متحده در بیشتر کشورهای همسایه ایران دارای نفوذ سیاسی سرشاری است که باعث می شود در مواقع لزوم از این نفوذ بر علیه ایران استفاده نماید. این استفاده و اعمال نفوذ علاوه بر این که می تواند در جهت فشار برای در اختیار داشتن پایگاه نظامی برای حمله به ایران باشد، در فاز جنگ

روانی نیز جریان دارد. کشورهای حاشیه نشین خلیج فارس با حمایت و چراغ سبز امریکا ادعاهایی پیرامون جزیره های ایرانی خلیج فارس مطرح می کنند و با استفاده از دلارهای نفتی T برخی موسسات مطالعاتی را تشویق می کنند که از نام های دیگری برای خلیج فارس کاربری کنند. این موضوع در برخی موارد به کتاب های درسی برخی کشورها نیز سرایت پیدا می کند. کانال های تلویزیونی وابسته به اعراب گاه و بیگاه تمامیت ارضی ایران را با گزارش های وقیحانه ای زیر پرش می برند و... این جنگ روانی و عملیات ایدایی علیه ایران بی شک بدون چراغ سبز ایران امکان پذیر نمی باشد.

نومحافظه کاران امریکایی تلاش دارند تا با تحریک اعراب علیه ایران و تهدید قلمداد کردن این کشور، جبهه ی واحدی را در میان کشورهای عربی علیه ایران به وجود بیاورند. سناتور مک کین نامزد جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری آمریکا در سال 2006 در میز گردی در یک پایگاه دریایی آمریکا بعد از اشاره به پیشرفت های ایران در زمینه غنی سازی اورانیوم که به گفته وی در عین حال می تواند در ساخت و تولید سلاح اتمی استفاده شود، گفته بود: "من همچنان نگران جاه طلبی ایرانی ها هستم که قدمتی تاریخی مبنی بر تسلط فارس ها بر منطقه دارد." (هرالد تریبون 9 فوریه

2007)

چند سال پیش از این اظهارات نیز دیک چینی (چهره دیگر محافظه کار) در یک مصاحبه ادعاهای مشابهی را مطرح کرده و ایرانیان را متهم به فاشیسم و نژادپرستی نموده و از برخی مواضع کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس دفاع کرده بود.

ایالات متحده علاوه بر کشورهای حاشیه خلیج فارس در برخی کشورهای شمالی ایران نیز دارای کانون هایی است که به هنگام نیاز موضع امریکا یا اسرائیل را برای فشار به ایران تقویت می کنند. رژیم باکو به عنوان حکومتی که همه سفارش ها و توصیه های مقامات امریکایی و اسرائیلی را مورد توجه قرار می دهد در طرح خاورمیانه بزرگ امریکایی ها دارای نقش فعالی می باشد و از کشورهای پایگاه به شمار می رود. از دید امریکایی ها علاوه بر این که می توان از خاک به اصطلاح جمهوری آذربایجان برای حمله ایران استفاده کرد، می توان از ظرفیت های موج پان ترکیسم در این کشور برای فشار به ایران و در آینده دور برای تجزیه ایران استفاده کرد.

اسکات ریتر افسر اطلاعاتی امریکا و بازرس نظامی مانورهای مشترک امریکا - رژیم باکو در مورد اهمیت جمهوری آذربایجان برای امریکا می گوید: « جمهوری آذربایجان برای منافع ما اهمیت زیادی دارد. به دلیل این که همسایه ایران و نزدیک ترین راه برای رسیدن به تهران می باشد.» (8)

اسکات ریتر در مقاله ی دیگری که در الجزیره از وی چاپ شد (سال 2006) با صراحت عنوان کرد که : « نیروهای سیا و نیروهای ویژه امریکا ،نیروهای آذربایجان را در قالب واحدهای نیروهای ویژه آموزش می دهند که توانایی انجام عملیات در درون خاک ایران و شوراندن بخش عظیم اقلیت قومی آذری ها را داشته باشند.»

مشاور وزیر خارجه امریکا ،**دانیل فراید** نیز در مارس 2006 عنوان کرد که :واشینتگن به دولت آذربایجان اطلاعات لازم را در مورد طرح هایشان درباره ایران ارائه داده کرده است. زیرا آذربایجان حق دارد از آن آگاه شود. بی شک اطلاع رژیم باکو از این "طرح ها" است که به این حکومت نوس جرات می دهد تا با برگزاری برخی کنفرانس ها با حضور مقامات رسمی در جهت نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران اقدام نماید و نمایندگان مجلس این کشور گاه و بیگاه با نامه ها و سخنرانی های گستاخانه پا را از گلیم خود را فراتر گذاشته و به مقامات عالی رتبه ایران نامه هایی بفرستند و حتی در راستای آگاهی از همین طرح ها است که رژیم باکو در کتاب های درسی خود با رسم برخی از نقشه ها بر سرزمین های به گسترده چندین برابر وسعت خود ادعای مالکیت مطرح می نماید. در غیر این صورت بسیار بعید به نظر می رسد این کشور کوچک و نوس از ظرفیت های خود آگاه نبوده و بدون پشتوانه خود را در برابر قدرتی همچون ایران قرار دهد.

□ **تئوری پردازی های تزریق شده از سوی امریکایی ها:** همانطور که گفتیم موسسات و تئورسین های وابسته به طرح خاورمیانه بزرگ برای پیش بردن پروژه خود تئوری ها و انگاره هایی را برای افراد و سازمان هایی که ایجاد کرده اند تولید می کنند. مدل فدرالیسم. مبتنی بر قومیت ها برای ایران از مهمترین این نظریه پردازی ها است که بسیاری از گروه های تجزیه طلب به عنوان فاز نخستین تجزیه ایران به پیروی از نظریه پردازان ذکر شده به آن تمایل دارند.

مایکل لدین و تیم وی در سال 2005 با همکاری موسسه امریکن اینتر پرایز کنفرانس جنجالی را با حضور عناصر ضدملی برگزار کرد که «که نمونه دیگر برای فدرالیسم» نام داشت. همچنین در سال 2006 کنفرانس مشابهی در واشینگتن برگزار شد. برخی کارشناسان بر این باورند که با تصویب قانون حمایت از آزادی در ایران در سال 2006 توسط دولت بوش و

اختصاص بودجه 75 میلیون دلاری برای نیروهای اپوزیسیون ایران نیروهای قومی برای وانمود کردن خود به عنوان یک آلترناتیو نیرومند برای حکومت ایران با برگزاری کنفرانس‌های پیاپی و تشکیل جبهه‌های هواخواه فدرالیسم در صدد برآمدند تا از این بودجه کلان بهره‌مند شوند.

نزدیک به نیمی از بودجه تعیین شده در سال 2006 به دو رسانه فارسی زبان رادیو فردا تلویزیون صدای آمریکا اختصاص یافت. در سال‌های آتی این دو رسانه به صورت هماهنگ تبدیل شدند به رسانه‌هایی که اخبار مربوط به عناصر ضد ملی و خواست‌های آنها را بازتاب داده و اکنون بعضی مهمانان شرکت‌کننده در برنامه‌های این دو رسانه به خود جرات می‌دهند به صورت آشکار از عناصر بیگانه پرست و قبیله‌گرای درون مرز حمایت به عمل آورند.

● **بهره‌سختن:** همانطور که گفته شد علاقه آمریکا به تکه‌تکه کردن ایران در راستای پروژه قرن و ساختن یک قرن امریکایی و طرح خاورمیانه بزرگ می‌باشد. ایالات متحده پس از روی کار آمدن نئوکان‌ها، دور جدیدی از مطالعات را بر روی اقوام ایرانی در سال 2003 آغاز کرد. این پروژه‌های پژوهشی که یکسال به طول انجامید به سفارش نیروی دریایی آمریکا به شرکت هیکس و شرکاء به صورت دو پروژه تحقیقاتی در مورد اقلیت‌های قومی ایران واگذار شد و «تأثیر فرهنگ خارجی بر عملیات‌های نظامی» نام گرفت. سرهنگ ریگ لانگ، سخنگوی نیروی دریایی آمریکا در مصاحبه با فاینیشال تایمز به این موضوع اشاره کرده و به پرسش‌های این نشریه پاسخ داد. (9)

بدون شک ورود نئوکان‌ها به عرصه قدرت در آمریکا تأثیر زیادی بر مسائل قومی در ایران داشت و این نیز یک واقعیت است که عملکرد و واکنش‌های رسمی به این موضوع در ایران به هیچ‌روی مثبت و سازنده نبوده است. مقامات ایرانی با وجود آگاهی از وجود چنین دسیسه‌هایی که از سوی آمریکا هدایت می‌شود اقدامات مناسبی برای مقابله با آن انجام ندادند. نکته دردآور این که اگر قرار باشد با هر انتخابات در آمریکا و روی کار آمدن دولت جدید، کشور ما بخشی از داشته‌ها و اندوخته‌های چند هزار ساله خود را - که اتحاد ملی در راس آن هاست - از دست بدهد، در این صورت مفهوم حاکمیت ملی و استقلال در این کشور خدشه دار می‌شود. طبیعی است که عناصر ضدایرانی در منطقه خواستار قدرت‌گیری ایران نمی‌باشند. غرب هیچگاه توان تحمل یک ایران قدرتمند و بزرگ را در آسیا نداشته است. این پروسه (روند تجزیه و تضعیف ایران) از دویست سال پیش آغاز شده است. سرزمین‌های قفقازی ایران از سوی روسیه برای دست‌یابی به آب‌های

گرم و با همکاری هیئت حاکمه وقت ایران به تاراج رفت. سرزمین‌های شرقی ایران از سوی انگلستان برای مقابله با روسیه از ایران ستانده شد و بحرین نیز با یک توطئه ماسونی دیگر از ایران جدا ماند. اکنون برای رسیدن به منابع انرژی دریای مازندران و سرکوب شیعیان در مناطق نفت خیز جهان، ایران باید ناتوان شود و در پنجاه سال آینده به چند کشور کوچکتر تقسیم شود. همانطور که در دو سده‌ی گذشته به دهها کشور تقسیم شد و در راس هر کدام یک هیئت حاکمه ضد ایرانی گمارده شد تا اندیشه بازگشت و اتحاد از پیش خنثی شده باشد. اما برای مقابله با طرح خاورمیانه بزرگ چه باید کرد؟ آیا باید همچنان نظاره گر اوضاع باشیم؟ آیا زمان آن فرانسیده است که طرح و برنامه‌ی خودمان را برای منطقه‌ای که در آن صاحبخانه به شمار می‌رویم و در هر نقطه از آن نشانی از فرهنگ ملت ما یافت می‌شود ارائه دهیم؟

طرح خاورمیانه بزرگ درون مرزهای ایران بزرگ قرار گرفته است. ایرانی که تا چندی پیش سرزمینی یکپارچه با پرچمی واحد بود. در جهانی که به سوی اتحاد پیش می‌رود و اتحادیه‌های بزرگ و کوچک در افریقا، امریکا، جنوبشرق آسیا و اروپا و... تشکیل می‌شود ما نیز نمی‌توانیم به تنهایی ادامه حیات دهیم. در اروپا دولت‌هایی که سال‌ها با یکدیگر جنگیده و دشمنی‌های تاریخی میان ملت‌هاشان هنوز نیز به صورت رقابتی جریان دارد با تشکیل اتحادیه‌ای نیرومند به سوی کنفدراسیونی پیش رفته رفتند و با برداشتن مرزها و یکسان سازی پولی و... وزنه‌ای نوین را در جهان پدید آوردند. حال چگونه است که مردمان این بخش از آسیا که تا سده گذشته زیر لوای یک دولت و یک پرچم زندگی می‌کردند، دارای زبان، تبار و فرهنگ یکسانی هستند، ادبیات یکسانی دارند و در فلات واحدی زندگی می‌کنند نمی‌توانند با یکدیگر همچون گذشته اتحادیه‌ای از سرزمین‌های ایرانی را داشته باشند؟ چرا بایستی میلیون‌ها ایرانی اسیر خواست‌های استعماری چند نئوریسین و چند موسسه تحقیقاتی و مشتی از عوامل فرصت طلب و اپورتونیست ایرانی نما شوند؟

بی شک ایرانیان. منطقه در برابر یک انتخاب بزرگ قرار دارند. یا باید سرنوشتی را که دیگران برایشان نوشته اند را سر تعظیم فرود آورند و در کشورهای ناتوان تر و ذره بینی تر زندگی کنند و منابع نفتی و معدنی شان را در اختیار گروهی سرمایه دار یهودی قرار دهند و در سرزمین خود برای رفاه و ابرقدرتی کشوری دیگر تلاش کنند و یا با در انداختن نظم نوین خود، نظم آزادگان جهان و نظم ضد استعمار به زیست سرافراز خویش در پهنه تاریخ ملی خود ادامه دهند. ملت ایران و جامعه بزرگ ایرانی به صورت طبیعی در جهت نیل به اهداف و منافع خویش حرکت می‌کند ولی میزان هماهنگی دولت

ها و حکومت ها با این سیر تاریخی است که نقش دیگر روی سکه را نمایان خواهد کرد. امروزه بزرگ ترین مقابله با امریکا در مقابله با "پروژه یک قرن جدید امریکایی" و طرح استعماری خاورمیانه بزرگ نمود می یابد.

پی نوشت ها:

Project for a New American Century:1

American Armed Forces Journal :2

Azarbaijan Borders and Brethen: Iran and the challenge of:3

4: نک: اثرگذاری از طریق بنیادهای موقوفه، مردمسالاری، 27 شهریور 86

Iran Thomas Mc Inerny.Neocons Want To Use Afghan Model In :5

Yerusalim post,november20,2007 ,Micheal Rubin, U.S. And Regime Change In Iran :6

2006, Seymor.M Hersh.The next act,The Newyorker,Nov 27 :7

8

http://www.atlanticcommunity.org/index/items/view/Dr._Dan_Plesch_and_Martin_Butcher_On_p.46.<Bomb_Iran_US_Military_Preparations_to

Minority.The Finantial Guy Dimore, U.S. Marines Probe Tension Among iran's :9
.Times.Thursday,February 23,2006